

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: حمید علیزاده
برگردان از: حمید بهشتی
۲۹ نومبر ۲۰۱۹

قیام محرومان

کاریکاتور از: مهدی احمدیان



چند سال پیش گزارشی بود در باره بحث میان یکی از فرماندهان سپاه پاسداران و گروهی از بسیجیان در باره جنبش سبز که در سال ۱۳۸۸ ایران را به لرزه در آورد. در این بحث فرمانده مزبور سخنی گفت بدین مضمون که این افراد (فعالان جنبش سبز) فقط جوان های رعنائی از طبقه بالا هستند که نباید از آنها ترسی داشت؛ اما اگر آدم های پابرنه از محله های بی بضاعت به خیابان ها بیایند، باید بترسیم. و اکنون آن روز فرا رسیده است.

در روز جمعه دولت ایران ناگهان تقلیل های فاحشی را در مورد یارانه سوخت اعلام نمود که برای ایرانیان بی بضاعت خط سرخ مهمی در زندگیشان می باشد. از آن وقت هزاران تن از جوانان به خیابان ها رفته و با نیروهای انتظامی، ارتشی و نیروهای شبه نظامی درگیر گشته اند. اعتراضات به طور عمده در جنوب غربی کشور آغاز گشت و در شنبه و یکشنبه در اکثر شهرهای بزرگ گسترش یافت. گمانزنی در باره میزان اعتراضات کار مشکلی است. اما خبرگزاری فارس که منصوب به سپاه پاسداران است روز دوشنبه از ۸۷۰۰۰ شرکت کننده سخن به میان آورد که می تواند تخمینی محافظه کارانه باشد.

خشم ستمدیدگان

امروز در گزارشی سخن از اوضاع در بسیاری از محلات کارگری و فقیرنشین تهران است، در اسلامشهر شورش است. در شهر قدس جنگ بر پاست، همه جا تیراندازی می شود. خانه شهردار سابق را به آتش کشیده اند. خانه های پاسداران را آتش زده اند. همه بانگ ها را به آتش کشیده اند. در فردیس در خیابان ها جنگ واقعی حاکم بود. به جز بانک سپه، ۲۴ بانک دیگر را آتش زده اند. اندیشه نیز به همین گونه. در فردیس، شهریار، شهر قدس و اندیشه بسیاری کشته شدند. نیروهای پولیس خسته شده اند و دیگر توان این را که روی پاهای خویش بایستند ندارند.

رژیم می کوشد تظاهر کنندگان را باندهای ضاربیه جلوه گر سازد که غارت می کنند و سر و صدا به راه می اندازند. تینر درشتی در جام جم چنین بود: " گم شدن صدای مردم در هیاهوی اشرار ". اما به مغازه های معمولی خسارتی وارد نگشت. بلکه ده ها و شاید صدها پمپ بنزین و بانک به آتش کشیده شدند به اضافه برخی از ساختمان های دولتی و ایستگاه پولیس و بسیاری از تصاویر خمینی. در یزد خانه امام جمعه که نماینده خامنه ای هم می باشد توسط عده ای از مردم خشمگین مورد حمله قرار گرفت. هیچ یک از این کارها عملیات خودسرانه نبوده اند زیرا در این اعتراضات یک عنصر طبقاتی دیده می شود.

عکس العمل رژیم وحشیانه بود. اینترنت به کلی بسته شد و برقراری ارتباطات بسیار مشکل شده است. دسترسی به منابع خبری به شدت محدود گشته اند. حتی یک مصاحبه ساده با مردم برای خبرنگاران خارجی تقریباً ناممکن گشته است. نزدیک به تمامی نیروهای مسلح رژیم را به لباس عادی به خیابان ها آورده اند و هر چه که انسان را به یاد اعتراضات می اندازد به شدت سرکوب نموده اند. بسیاری از مناطق شباهت به مناطق جنگی یافته اند. در گزارشی از شهر شیراز از هلیکوپترهایی که بی هدف به تظاهرکنندگان تیراندازی می کنند ذکر شده است.

بسیاری از مدارس و دانشگاه ها در سراسر کشور بسته شده اند، با این که هنوز هم در بسیاری از دانشگاه ها هنوز هم صدای اعتراض بلند بود. یکی از دانشگاه ها به خاطر مه شدید بسته شد. در دانشگاه تهران نیروهای مسلح تمامی درهای ورودی و خروجی را مسدود نموده و فقط یکی از درب های خروجی را باز گذاشتند تا این که دانشجویان بتوانند آنجا را ترک گویند. رژیم به وحشت افتاده است و بیم این را دارد که جنبش به سایر اقشار گسترش یابد و می کوشد جنبش را به سوی اغتشاشات و درگیری های بی هدف براند و بدین ترتیب آن را از توده های مردم ایزوله نماید. این کار تا کنون جواب نداده است. در حالی که تاکنون بسیاری از مردم دخالت نمی کنند، احساس همدردی با جوانان در خیابان ها بسیار گسترده است

این اعتراضات ناگهانی فقط مربوط به افزایش بهای بنزین که رویهمرفته سه برابر شده است نیست. مناطقی که در آنجا مردم برای اولین بار قیام کرده اند، خوزستان، کرمانشاه، و فارس بودند، که همه استان های فقیر و به لحاظ توسعه عقب افتاده اند و دستخوش بیکاری شدید. بسیاری از این مناطق دارای اقلیت عرب یا کرد هستند که در سال های گذشته در قبال اعتراضات آنها با بی رحمی شدید عکس العمل شده است.

جوانانی که به خیابانها می روند زندگیشان را با رفتن از یک جا به جای دیگر و انجام مشاغل موقتی می گذرانند. البته در صورتی که شانس یافتن کاری را داشته باشند. در حالی که اکثرشان جست و جوی کار را رها کرده اند. آنهایی هم که جست و جوی کار را رها نکرده اند با این پرسش مواجه می گردند که آیا تجربه کاری دارند یا خیر که طبیعتاً اگر شخص تا کنون بیکار بوده باشد محال است تجربه کاری داشته باشد.

در میان این اقشار که غالباً متعلق به خانواده های بی بضاعت طبقه کارگر هستند، بزهکاری بیشتر است.

در سال های اخیر بسیاری از این خانواده ها اندوخته های خویش را باخته اند به دنبال آن که بسیاری از بانک ها ورشکسته شدند. این بانک ها در واقع چیز دیگری نبودند به جز نظامات هرمی درجه بالا و صاحبان آنها که از ارتباطات شبکه ئی قوی برخوردار اند، هرگز به دادگاه احضار نگشته اند، اگر چه آنها شناخته شده هستند. این است که به بانک ها حمله شده است.

تأثیرات تحریم های امریکا به اندازه ای مخرب بودند که موجب به هم پاشیدگی زندگی این خانواده ها گشتند. شرکت ها ورشکست گشته و بازار کار کساد است. کسانی که کار دارند مزدشان نامرتب داده می شود، اگر که اصلاً مزدی به آنها

داده شود و کسانی که کسبی دارند زیر فشار دائمی به خاطر تورم روزافزون که عرض دو سال گذشته بیش از ۳۰ درصد بوده می باشند.

کارگران صنعتی در ایران در فقر شدید به سر می برند، آنها نمی توانند در حومه های صنعتی شهرستانها مسکن گزینند و مجبور به اقامت در شهرک های اطراف شهرها و طی مسافت های طولانی به کار می باشند. در این میان کارفرمایان و قدرتمندان با استفاده از ارتباطاتی که دارند بخوبی می توانند در رفاه به سر برده و اقتصاد را تخلیه نمایند. شرکت تولید شکر هفت تپه در خوزستان که زمانی از بزرگترین تولید کنندگان شکر به حساب می آمد نمونه خوبی برای این روند است. شرکت مزبور به اندک خصوصی گشت و به چند مرد ۲۷-۲۸ ساله محول گشت که آنها شیرۀ آن را مکیده و کارگران کارخانه را به ذلت افکندند.

کارگران نیز در سال های اخیر بارها اعتصابات نمودند تا بتوانند کارخانه را تحت کنترل کارگران در آورده و مجدداً ملی نمایند. اینکار موجب انعکاسی قوی در منطقه و فراتر از آن گشت. رژیم به سختی با مقابله پرداخت زیرا بیم این می رفت که اینگونه مطالبات در سراسر کشور رشد نمایند. جوانان خیابانها خشم این طبقات را منعکس می سازند. خشونت آنان عکس العملی است در قبال خشونت دائم فقر و فساد در جمهوری اسلامی که در تمام روزهای عمر خویش تجربه کرده اند

عکس العمل امپریالیستی و وحشیگری رژیم

در هفته های اخیر فراکسیون سرکوبگر رژیم که به خامنه ای و سپاه پاسداران نزدیک است آغاز نموده به این که برای برخی از مسائل در پیشواز انتخابات آینده برنامه ریزی نمایند. آنها به رشد اتمسفر خشم پی برده می کوشیدند آن را از راه های انتخاباتی کنترل و ضرباتی بر جناح به اصطلاح میانه رو حول محور روحانی وارد آورند. به مجرد این که جنبش آغاز گشت سختگیران با میانه روها همراه گشتند تا جوانان بی امید خیابان ها را نابود سازند. به نظر می رسد طبقه حاکم کاملاً در این مورد همفکر است که باید جنبش را در خون غرق نمود.

دستکم ۲۰۰ تن کشته و ۳۰۰۰ تن مجروح اعلام گشته است. با اینحال جوانان را متهم می کنند به اعمال خشونت و ضربت. بدیهی است که رژیم نمی تواند منکر این باشد که چه چیز محرک جنبش است. هر چه باشد اقشاری که به خیابان ها آمده اند به بخش هایی از اجتماع تعلق دارند که به لحاظ تاریخی حامی رژیم بوده اند و در صورتی که تمامی جامعه از تظاهر کنندگان حمایت نماید نمی تواند مطالبات آنان را رد کنند. اما قدرتمندان تهدید آمیز مدعی این هستند که اگر مردم تظاهرات کنند کشور در آشوب و برادرکشی غرق خواهد شد همانگونه که در سوریه شده است.

آنها مدعی این هستند که امپریالیسم امریکا و عربستان سعودی می کوشند از این جنبش بهره بردای نموده و بر ایران تسلط یابند و لذا اعتراض خیابانها تبدیل به کاری می شود که مطابق خواست آنان است. آنها بدین گونه سرانجام موفق گشتند پیشقراول این جنبش را که در سال ۲۰۱۸ سراسر کشور را به لرزه افکند به انحراف کشاند. آنها از تهدید از جانب امریکا سوء استفاده نموده، گویند "ملت ایران" (بخوان جنبش) از جوهر زندگی خالی است. اما این حیلۀ بی اثری است. چرا ثروتمندان و آنانی که از روابط قوی برخوردار اند می توانند هر چه می خواهند انجام دهند؟ چرا سفرۀ آنان پر بوده، در حالی که مابقی مردم در گرسنگی به سر می برند؟ چرا باید فقط بینوایان از خود گذشتگی نشان دهند؟

این خط را بسیاری از افرادی که چپ بوده و در قبال این جنبش و بسیاری از جنبش های گذشته با این بهانه مخالفت می کردند که این کار برای امپریالیسم امریکا راهی را می گشاید تا به ایران حمله نماید، تکرار می کنند. منطق آنها این است که هیچ حزب کمونیست، سوسیالیست، دموکرات، مترقی و غیره انقلابی وجود نداشته و هر جنبشی فقط در خدمت

این است که به شریر بزرگ که امپریالیسم امریکا باشد یاری رساند. اما نتیجه این سیاست آن است که زمینه را برای گروه های سلطنت طلب، مجاهدین خلق و سایر جنبش های ضد انقلابی که از جانب امریکا و عربستان سعودی حمایت می شوند و از سخن انقلابی استفاده می نمایند آماده نماید. آنچه لازم است این است که گریه نکنیم و از فقدان حزب انقلابی عجز و لایه ننمائیم، بلکه انقلاب را به وجود آوریم! با توجه به وظائف پیش رو و ضعف ها نباید عقب نشینی کرده یا به توقعات ارتجاعی زمینه دهیم. وظیفه ما این است که به ضعف های جنبش توجه نموده، با آنها برخورد ریشه نی کنیم. آنهم از این طریق که به آگاهی و سطح سازماندهی جنبش بیفزائیم. وظیفه ما این نیست که از مطالبات خویش بکاهیم، بلکه این است که مطالبات ریشه نی را مطرح سازیم، آن هم به گونه ای که موضوع را بر پایه روشن طبقاتی قرار دهیم، هم در قبال طبقه حاکم داخلی و هم در قبال مخالفان بین المللی آن.

برخی ها تصویری دارند که غرب و دموکراسی غربی مشکلات ایران را برطرف خواهند ساخت. اما این اعتراضات در مطبوعات غرب به ندرت منعکس گشته اند. وزیر خارجه امریکا، مایک پمپئو و سایر دول غربی اقدامات سرکوبگرانه حکومت را محکوم نمودند. جالب این است که هیچ کدام آنها اقدامات مالی و اقتصادی کاهشی دولت را محکوم نکردند. زیرا این اقدامات از جانب صندوق بین المللی پول که سازمانی مستقر در غرب است به خاطر تنظیم روابط تجاری ایران با انتظارات بازار جهانی توصیه گشته اند. و از دید سرمایه داری این ها اقدامات درستی است. اقتصاد ایران می باید از دخالت حکومت در اقتصاد جدا گردد تا بتواند مطابق انتظارات سرمایه گذاری خارجی درآید. یکی از دلایل آن این است که طبقه کارگر تضعیف و امتیزه (تبدیل به افراد منفرد) گشته و کشور برای استثمار توسط سرمایه داران مهیا گردد و بتواند در رقابت جهانی عمل نماید. سرمایه داری همین گونه کار می کند.

در حال حاضر با اطمینان می توان شرط بندی کرد که غرب برای آینده ایران از جنبش سلطنت طلبی که بر رضا پهلوی متکی است حمایت می کند: آخرین بازمانده شاهی که در سال ۱۹۷۹ توسط انقلاب برکنار گشت. آنها با افراط در باره بدبختی توده ها و از این که پرده ای جدید از نمایش انقلاب ضروری است سخن می گویند، اما نه به خاطر ایجاد ایرانی آزاد و دموکرات، بلکه به جای آن برای ایجاد نظام سلطنتی جدیدی مطابق مدل سلطنت سابق که دستانش به قطره خونی نیز آلوده نبود (!) علاوه بر آن یک چنین رژیم ایران را دوباره به حکومت دست نشانده امریکا تبدیل خواهد ساخت که دستکم در این مورد حق با ملایان است. ظاهراً در حال حاضر کسی به دام این حيله نمی افتد، اما با توجه به فشار شدید و فقدان کامل جانشینی برای نظام در کشور یک چنین دستجات ارتجاعی می توانند بازتابی را در اقشار نزدیک خود آورند.

ضرورت رهبری انقلابی

ضعف اصلی جنبش در مقطع فعلی روشن است. جنبش کاملاً بدون سازماندهی بوده و رهبری ندارد. علی رغم کوشش های رژیم برای راندن جنبش به سوی شورش بی هدف، هنوز این قصد رژیم عملی نگشته است. با اینحال لازم است که خشم کور خیابانها تبیین سازماندهی شده یابد تا از خطرات بسیاری که پیش پای ماست جلوگیری شود. بدین منظور فقط کافی است این فرصت زمانی طی شده، جنبش خیابان ها با پولیس بجنگد که نتیجه آن فقط تا این میزان می تواند باشد.

بیش از همه این مهم است که سازماندهی صورت گیرد. از این راه که کمیته های دموکراتی در محله های شهری ایجاد گردند که سپس در سطح استان و سرانجام در کل کشور بتوانند به هم پیوندند. کار این کمیته ها از جمله این می تواند باشد که دفاع از خود را سازماندهی نمایند، هم در قبال فشار مستقیم و هم در قبال عوامل محرک که بی شک در

بسیاری از مکان ها عمل می نمایند. کمیته های مزبور می باید به خاطر تقویت و گسترش جنبش در همه مدارس، روستاها، محله ها و کارخانجات فعال گردند.

دوم این که جنبش برای رسیدن به سطوح گسترده تر باید برنامه ای را تنظیم نماید. این برنامه باید اولاً برنامه ای باشد که دارای خواسته های سرنگونی رژیم، انحلال نیروهای شبه نظامی، انفکاک بنیادهای مذهبی از حکومت و ایجاد شورائی برای طرح قانون اساسی باشد. بر این موارد مطالبات اجتماعی و اقتصادی را باید افزود، از قبیل لغو تمامی اقدامات مربوط به گرانی در گذشته، برقراری میزان دستمزد حد اقلی که متوجه به میزان تورم بود، مایحتاج زندگی شاغلان را تأمین نماید، شفاف سازی توسط گزارشات درونی تمامی بانک ها و شرکت های بزرگ و ایجاد مبنای لازم برای دستگیری و سلب مالکیت از همه کسانی که فسادشان ثابت شده باشد. سایر مطالبات عبارتند از تجدید ملی شدن تمامی شرکت های خصوصی شده و قرار دادن آنها تحت کنترل کارگران و ایجاد چنان کنترولی در کلیه تأسیسات اقتصادی دولتی و نیز فراهم نمودن مقدمات لازم برای تحصیلات عمومی دارای کیفیت بالا و تأمین بهداشت عمومی.

جنبش باید همه توده های شاغل را که تحت حاکمیت رژیم رنج می برند به همبستگی فراخواند:

چه آنها کشاورز باشند، چه دانشجو یا شهروند طبقه متوسط. اما برای دستیابی به پیروزی به ویژه این تعیین کننده است که جنبش، طبقه کارگر را به عنوان نیروی سازمان یافته شامل گردد. ما در سال های گذشته ناظر بوده ایم که کارگران آماده مبارزه هستند. باید فراخوانی در سراسر کشور به اعتصاب عمومی برای سرنگونی رژیم دیکتاتور منتشر گردد. سال ۲۰۱۱ این اعتصابات عمومی بودند که موجب سرنگونی رژیم بن علی در تونس و رژیم مبارک در مصر گشتند. آن سال باز هم اعتصابات عمومی بود که موجب تحت فشار نهادن رژیم بوتلفیق در الجزایر و نیز مصر گشت و رژیم بشیر را در سودان سرنگون ساخت. خلاف تمامی کذبیات انتشار یافته در سال های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ نیز اعتصابات عمومی بود که شاه را سرنگون ساخت، نه قدرت الهی که به آیت الله خمینی اعطا گشته باشد. به محض این که کارگران سازمان یافته باشند، این رژیم نیز مانند بنائی کاغذی فرو خواهد ریخت.

و سرانجام جنبش می باید دعوتی عموم برای همبستگی از کارگران و بینوایان در کل منطقه منتشر نماید، از عراق و لبنان (که مردم در حال حاضر در خیابان ها حضور دارند) گرفته تا شبه جزیره عربستان، ترکیه، اردن و مصر که جنبش هائی در خفا وجود داشته و در حال به راه افتادن هستند. در حالی که حاکمان این کشورها به درگیری های سخت با مردم خود هستند، همگی علیه مردم با یک دیگر متحد می باشند. انقلاب ایران نیز به همین گونه فقط به همراهی توده های شاغل در منطقه قادر خواهد بود متحدین حقیقی خویش را بیابد. انقلابی جدید در ایران بی شک مانند آتشی گسترده به تمامی منطقه سرایت و فراتر از آن رشد خواهد نمود.

قیام جوانان ایران در خیابانها، بن بست مطلق برای سرمایه داران ایران می باشد. نه حاکمیت امپریالیستی و نه حاکمیت روحانیت قادرند فقط یکی از مسائل ایران را حل کنند. به عکس، طبقه حاکم بر کشوری دارای منابع پر ارزش طبیعی و فرهنگی فقط موجب بدبختی و از هم پاشیدگی آن گشته است. کل ساختمان اسلام آنها مجهز به بنیادها و متکی بر غارت روزانه بینواترین مردم محروم کشور است. در گذشته آنها می توانستند انسانها را از این طریق که آنان را به یاد باورهای دینی شان بیاورند آرام نمایند. آنان متدین مانده، اما تحت تأثیر وقایعی که توسط اسلامگرایان ایجاد و موجب برکناری غبار گمراهی و محدودیت طبقاتی گشته است خود را برای درگیری نهائی طبقاتی آماده می سازند.

۱۹ نومبر ۲۰۱۹

<https://www.marxist.com/iran-rising-of-the-dispossessed-youth.htm>